

درسه شماره گذشته شرحی درباره موقع جغرافیایی ایران و کیفیات اقلیمی آن نوشتیم و پس از آن به بحث در تاریخ حفاری در ایران پرداختیم و بخصوص از روشهای حفاری گذشتگان انتقاد کردیم و ژاک دو مورگان را با اشتباهاتی که در روش کار خود داشت بعنوان نمونه یادآور شدیم. در گذشته به تأکید ذکر کردیم که هدف از حفاری نباید جمع‌آوری اشیاء گرانبها برای موزه‌ها باشد بلکه روشن کردن تاریخ گذشته باید وجهه همت باستانشناس قرار گیرد.

کیکاووس جهانداری

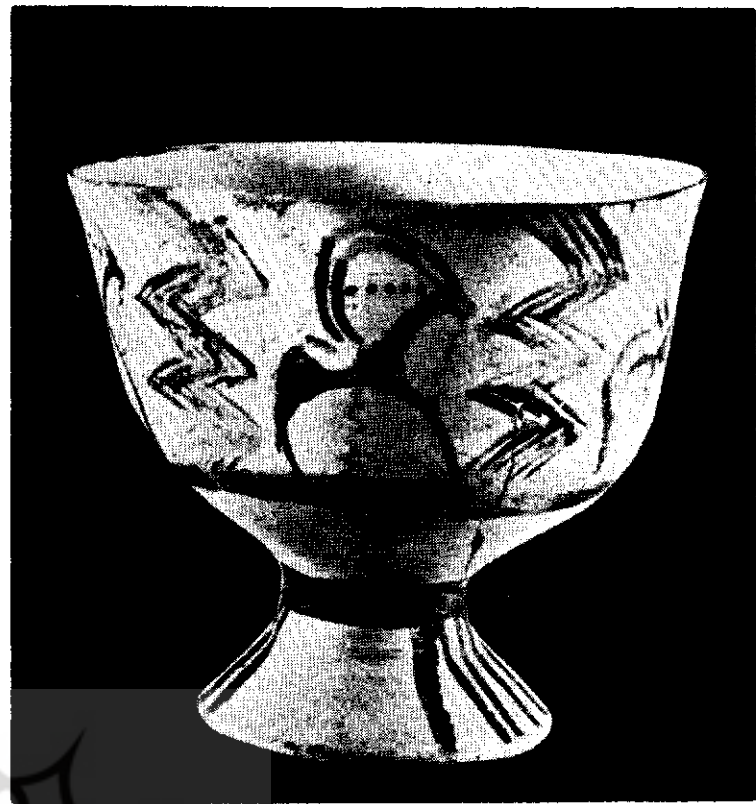
ایران در آینه مجسمان

(۴)

نخستین دستورالعمل اینست که کار را با کارگرانی هرچه کمتر برگذار کنیم. مورگان بکمک هزار و دوست نفر کار میکرد اما نتیجه کار با سیصد نفر بهیچوجه بهتر از حاصل کار دونفر نیست. این معلوم است که باستانشناس خود شخصاً نمی‌تواند کلنگ بزند اما اطلاعات خود را از خاکهایی که بر اثر کلنگ‌زدن زیرورو شده است بدست می‌آورد. بهمین دلیل باستانشناس ناگزیر است کار کلنگ‌زدن را زیر نظر مستقیم خود داشته باشد. در نتیجه هر کارگاهی به یک مدیر، چهار یا پنج دستیار و یک یا دو معمار برای تهیه طرح محتاج است. کارگران محلی باید علی‌الدوام تحت مراقبت و نظارت باشند «اگر حفاری نوعی جراحی باشد پس باید در روش کار خود از آن علم نکته‌ها بیاموزد. این جراح است که سر رشته کارها را در دست دارد نه پرستار. پس به تعداد حفار بهائی که میشود باید متخصص کار آزموده و حفاری در اختیار داشت»^۱ در نتیجه حفار بهائی که با دقت انجام میگیرد وقت بیشتری میخواهد. این مهم است که حفار بداند آیا به دنبال اشیاء کمیاب است و یا میخواهد یک ناحیه را درست بشناسد. بهتر آنست که در ناحیه کوچکی به دقت و با تأمل حفاری کرد تا اینکه به بهره‌برداری باصطلاح «صنعتی» دست زد و منطقه‌ای را برای همیشه از حیز انتفاع انداخت.

مناطق باستانی واقع در شرق نزدیک از اجزاء کاملاً مختلفی تشکیل شده است. بناها را پشت هم بروی ویرانه‌های گذشتگان ساخته‌اند. باستانشناس ناگزیر میشود که به یک گاه‌شناسی نسبی اکتفا کند و نخستین وظیفه او آنست که حتی المقدور بدون شك و تردید توالی دقیق لایه‌ها را گزارش دهد و ادوار آنها کشف کند. با این کار مراحل تاریخ باستانشناسی آن موضع بدست آمده است. باستانشناس با گمانه زنی و ایجاد مقاطع در محل کار را شروع میکند و آهسته‌آهسته جریان زمان را از حال به گذشته دنبال میکند. همینکه به عمق می‌رود می‌تواند به حد فاصل یا دیواره لایه‌ها پی برد و بدین طریق می‌توان توالی مراحل مشخص سکونت اقوام را دریافت. در عمل پی‌بردن به تفاوت لایه‌ها کاریست دقیق و مشکل، در حالی که این امر در تئوری ساده

1 - A. Leroi - Gourhan, Etude Archeologique, Paris 1963, p. 54.



راست : جام از گل بخته مزین به نقوش هندسی متعلق به تپه حصار (دامغان) سه هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح - موزه ایران باستان طهران
چپ : ظرفی به شکل حیوان با چهارچرخ گل بخته متعلق به گیلان اوایل هزاره اول قبل از میلاد مسیح - موزه ایران باستان طهران

بنظر می آید . اغلب میتوان لایهها را در اثر تفاوت رنگ و اختلاف در مراحل ساختمانی آنها باز شناخت . اما در عمل معرفت دقیق بدانها مستلزم داشتن تجربه زیاد وحسی است که در اثر کار زیاد در باستان شناس ایجاد میگردد . البرایت درست گفته است : « حفاری در عین حال هم هنر است وهم علم »^۲ از این گذشته تشخیص توالی لایهها اغلب در اثر ایجاد مستحدفاتی مانند گور و چاه آب مشکل میشود بنابراین تأویل و توجیه دیواره محل کاری است مشکل و تنها هنگامی میتوان به نحوی رضایت بخش از عهده آن برآمد که دیوار را قبلاً صاف وهموار کرده باشند . ویلر می نویسد : « توجیه يك مقطع مانند قرائت يك زمان است و این کار فقط به کمک امثله و تجربه آموخته میشود »^۳ .

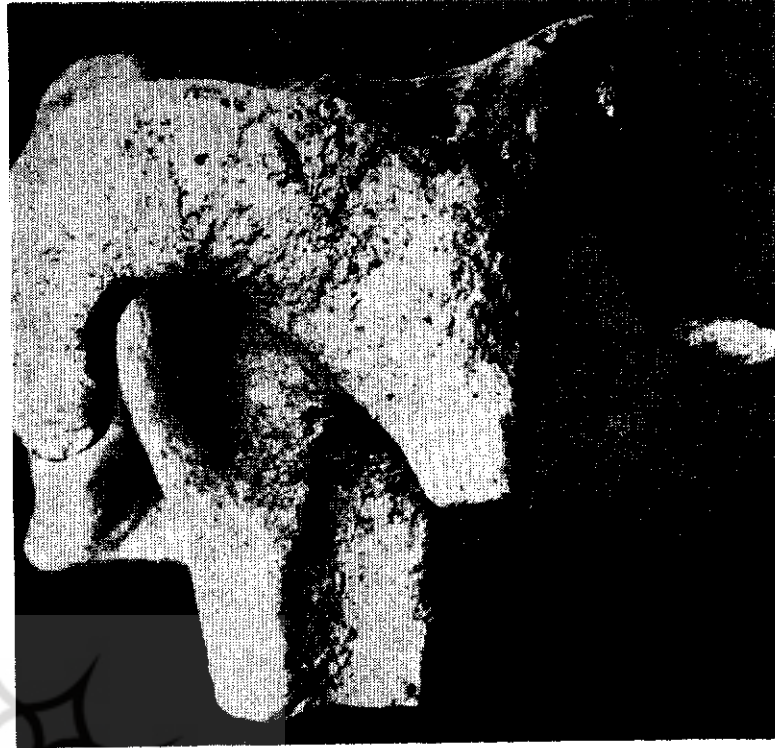
پس از اینکه بدین طریق لایه های مورد مطالعه را پاك کردند و آنها را کاملاً شناختند دیگر بر عهده باستان شناس است که فهرست دقیق و کاملی از دیواره هائی که مورد کاوش قرار گرفته است تهیه کند .

پس به این نتیجه می رسیم که هدف از حفاری آگاهی به توالی مراحل است که از فرهنگها و تمدن های متمایز گواهی می دهد . این روش معمول است که باستان شناس کار را با نمره گذاری مراحل مختلف از بالا به پائین شروع میکند .

هنگامی که باستان شناس به زمین بکر رسیده دیگر می تواند از این نمره گذاری موقت دست بکشد و قدیمترین مرحله تمدن را I نامد و پس از آن به ترتیب مراحل دیگر را II و III

2 - W.F. Albright, L'Archeologie de la Palestine, Paris 1955, p. 7.

3 - Wheeler, Archaeology from the earth p. 49.



راست : نقش حیوان از گل پخته که از شوش بدست آمده است اوایل هزاره سوم قبل از میلاد مسیح - موزه لوور
چپ : کنیبه خط میخی - بازار گاد در تالار بار کوروش بدست آمده است

شماره بگذارد . با کمال تأسف باید گفت که از این رسم منطقی همواره پیروی نکرده اند و این غفلت خود باعث نابسامانیهای بسیار شده است . آثار باستانی ایران مانند تپه گیان را از بالا به پائین نمره گذاری کرده اند و در نتیجه گیان V قدیمترین مرحله محسوب میگردد . از طرف دیگر تپه سیلک را درست طبقه بندی کرده اند و سیلک VI در نتیجه از نظر زمانی آخرین و جدیدترین مرحله اشغال این ناحیه بوده است . مسلم است که فقط در صورتی می توان بدین طریق به بسیار مطلوب متوسل شد که به زمین بکر رسیده باشیم . هر گاه مرحله ای که ما در آخر کار بدان رسیده ایم قدیمترین مرحله نباشد دیگر نباید آنرا مرحله I بنامیم . به همین دلیل چانهودارو^۴ را که در ناحیه سند واقع است برعکس یعنی از بالا به پائین شماره گذاری کرده اند زیرا ریزش آب مانع از تحقیق در قدیمترین لایه ها شده است .

خوب حالا برای اینکه بتوانیم مقاطع آزمایش ایجاد کنیم ، چه روشی را باید برگزینیم ؟ مسأله نقشه کار بسیار مهم است زیرا حفاری که درست طرح و پیش بینی نشده باشد چه بسا که به سرعت به مجموعه ای از گودالهای درهم برهم تبدیل شود . البته نظارت فائمه بر چنین گمانه ای

داشتن کاری است بس مشکل، از آن گذشته از ابتدای امر باید همکاری افراد را باهم تأمین نمود. هر حفاری گزارش دقیق و نظارت می‌خواهد. بهترین و معقول‌ترین طرح تقسیم سطحی است که می‌خواهیم در آن حفاری کنیم به چهار گوش‌های منظم. باید چنان نقشه کار را پیش‌بینی کرد که بتوان حفاری را بر حسب تحولات پیش‌بینی نشده کار در آینده از هر جهت که لازم باشد توسعه داد بصورتی که این کار موجب ایجاد تغییراتی در طرح کلی نگردد. ساده‌تر از همه اینست که زمین را به چهار گوش‌هایی تقسیم کنیم. البته چنین کاری را نباید بروی کاغذ و در عالم خیال انجام داد بلکه باید نقشه را روی خود زمین پیاده کرد. بدین ترتیب کارگاه بصورت مربع‌هایی که پهلوهای هم قرار گرفته‌اند درمی‌آید با فواصل منظم، برای آنکه در کار علامت‌گذاری تسهیل شود میتوان حد فاصل چهار گوشها را از هم دیگر دیوار کشید. هنگامی که حفاری پیشرفت کرد میتوان این دیوارها را برداشت.

دیدیم که تحقیق دقیق در دیوارها مهمترین اطلاعاتی را بما می‌دهد که بر مبنای آن می‌توانیم وضع لایه‌شناسی منطقه مورد نظر خود را روشن کنیم. روش تقسیم منطقه به چهار گوش این امکان را بما می‌دهد که در گمانه‌زنی نه یک دیوار بلکه چهار دیوار در اختیار ما قرار گیرد و از این طریق به دقت مشاهده و امکان بازرسی متقابل ما افزوده شود. از آن گذشته طبق این روش میتوان باز در همه جهات به تعداد این چهار گوشها افزود بدون اینکه ناگزیر باشیم در نقشه اصلی کار تغییراتی بدهیم. اضلاع این چهار گوشها میتواند ۵ متر در ۵ متر باشد و باید یک گودال مقدماتی در حدود پنجاه سانتیمتر تا یک متر در هر چهار گوش حفر کرد. این گودال مقدماتی ما را از این آگاهی میکند که باستان‌شناس با چه چیز مصادف خواهد شد و این مانع آن میشود که مصالح موجود به هدر رود دیگر آنکه باید در زمان واحد به حفاری در چهار گوشها پرداخت زیرا ما باید در یک چهار گوش بتوانیم معلوماتی را که از چهار گوش دیگر بدست آورده‌ایم بیازمائیم. بهر چهار گوش باید یک دفتر یادداشت اختصاص داد. اشیائی که در هر لایه بدست می‌آید باید حتی المقدور بلافاصله مورد مطالعه قرار گیرد و همه موقتاً ضبط و ثبت شود و طبقه‌بندی آنها به بعد موکول گردد. امتیاز بزرگ این روش در اینست که لایه‌ها و مواد بدست آمده را می‌توان در همه ابعاد بازرسی و ثبت کرد.

برای مطالعه دوره قبل از هخامنشیان سفال یکی از غنی‌ترین منابع اطلاع ماست. از آن گذشته در هر منطقه باستان‌شناسی قطعات سفال فراوانتر از هر چیز دیگر بدست می‌آید. به همین دلیل نباید تعجب کرد که باستان‌شناس از آن برای تعیین تاریخ منطقه مورد عمل خود استفاده کند. اینکه توانسته‌اند یک گاه شماری نسبی که مبتنی بر توالی قدرت فنی و سبک هنری است ایجاد کنند فقط به کمک سفال بوده است و بس. از آن گذشته از برکت وجود سفال توانسته‌اند لایه‌های مناطقی را که کم و بیش از هم فاصله دارند با هم مربوط کنند و این خود تنها از قرابت موجود بین فرآورده‌های سفالی میسر شده است و بس. بدیهی است که باید روابط بین دو گروه از سفال با کمال احتیاط و دقت روشن شود زیرا انتشار یک نوع سفال در یک منطقه معین دلیل ندارد که در زمان واحد و بهمان مقدار که بدست آمده صورت پذیرفته باشد. در این ضمن فراموش نیز نباید کرد که از ایران قبل از هخامنشیان بجز الواح عیلامی قدیم که در شوش بدست آمد و آنها که در لایه IV تپه سبک کشف شد شاهد مکتوب دیگری بما نرسیده است. در نتیجه چاره‌ای جز آن نیست که از سفال برای طبقه‌بندی ادوار تمدن ایران و اقلاً برای دوره‌های ماقبل تاریخ و ابتدای دوره تاریخی استفاده کنیم.

تعداد حفاریهای علمی در نجد ایران هنوز محدود است و هر نوع طبقه‌بندی منظم هنوز بر پایه فرض استوار است و چه بسا که باید در آن تجدید نظر کرد. بهر تقدیر سفال محکی است برای نتیجه‌گیریهای باستان‌شناسی.

باید از نظر دور داشت که با استفاده از سفال طبق اسلوب درست بطور کلی گامی بسوی پیش برداشته‌ایم. میدانیم که مفاهیم «دوران قدیم سنگی و دوران جدید سنگی» در عصر حاضر



سرستون تخت جمشید قرن پنجم
قبل از میلاد مسیح - موزه
ایران باستان - طهران

دیگر روشن شده است. دیگر صحبت از آن نیست که ما انسانی را که سنگ تراشیده مقابل انسانی که آنرا صیقل داده بگذاریم، بلکه ما با بکار بردن این الفاظ تمدنی را که بدست شکارچی‌ها و ماهیگیرها تشکیل شده در برابر تمدنی میگذاریم که توسط دامداران و برزگران ایجاد شده است. آغاز دوران کشتکاری و برزگری نقطه عطف و تحولی بزرگ در تاریخ تکامل بشری محسوب میشود. کسی که وابسته به طبیعت است با طبیعت همکاری میکند. یعنی از طبیعت چیزی را که برای زندگی خود لازم دارد میگیرد. قدیمترین کانون نشوونمای کشاورزی شرق نزدیک است. در این نقطه در هفت هزار سال قبل از مسیح به مقدار قابل ملاحظه‌ای اراضی زیر کشت وجود داشته است. به گندم و جو در مرحله‌ای که هنوز بومی نشده بوده است در نواحی آسیای غربی برمیخوریم. بومی شدن گندم و جو در این مناطق به موازات اهلی کردن حیوانات عملی شد. برای نگاهداری خواربار که از غلات تشکیل می‌شد ناگزیر به ساختن ظرفهایی بودند که در برابر آتش مقاومت کند و مایع نیز از آن نتراود. پس می‌بینیم که اهمیت سفال که در همه جا جزء لاینفک روستاهای دوران جدید سنگی است در چیست. گوردون چایلد می‌نویسد: «که سفال شاید وجود خود را مدیون سوختن تصادفی سبزی باشد که برای غیر قابل نفوذ کردن آن رویش گل مالیده بودند»^{۲۵}. مسلم است که بعضی از نقوش تریبنی دوره I تپه سیلک با خطوط موازی که یکدیگر را با زاویه قائمه قطع میکنند از فن سبذسازی مأخوذ است. اما آنچه در ابتدا فقط یک کالای مصرفی ساده بود به سرعت به اثری هنری مبدل شد. برای ساختن یک گلدان به اطلاعات فنی زیادی احتیاج است.

5 - V. Gordon Child, La Naissance de la civilisation, Lausanne 1963.

يك تکه خاک آتش دیده به سهولت به دلخواه کسی که آنرا در دست دارد بخود شکل میگیرد ، اما اگر مقدار آب زیاد باشد این گلدان را درخود حل میکند و اگر آب کم باشد این خاک ترك برمی دارد . حال هرگاه خاک را بیش از شصت درجه حرارت بدهیم دیگر خاصیت انعطاف خود را از دست میدهد و محکم میشود . آنوقت دیگر شکل سفال دوام میگیرد . از آن گذشته خاک برشته شده رنگ خود را بر حسب روشی که به آن حرارت داده اند تغییر میدهد . اگر هوا در حین عمل برشته کردن وارد شود ظرف رنگ قرمز که ناشی از اکسید آهن است بخود میگیرد . این قطعه سفال را همچنین می توان با طرحها و کنده کاری زینت بخشید . پیشه‌ور اندک اندک کار کشته میشود . به حرفه خود تسلط پیدا میکند . مسلماً سفال یکی از زیباترین جلوه های قدرت خلاقه انسانی است . کوزه گر کوزه را بر حسب قوه خیال خود شکل میدهد . پس در حقیقت او چیزی می آفریند . هربرت رید بخصوص در این باره تأیید میکند: «سفال در عین حال ساده ترین و هم مشکل ترین هنرهاست . این کار از آن رو که از همه کارهای دیگر ابتدائی تر است ساده تر نیز هست ، اما از طرف دیگر چون مجرد تر از هر فعالیت هنری دیگر است پس از این نظر از همه مشکل تر هم به حساب می آید» .

«هنر يك کشور و ظرافت نیروی ابداع اهالی آنرا میتوان از سفال های آن قیاس کرد . این محك مطمئن است . سفال سازی هنری است خالص و از هر قصد و عمد تقلید مبری . در مجسمه سازی که از هر چیز دیگر به سفال سازی نزدیک تر است از بدو ظهور قصد تقلید وجود داشته است . پس شاید از این لحاظ در مجسمه سازی کمتر از سفال سازی برای بیان و تجسم فرم آزادی در کار باشد ، سفال سازی هنری است پلاستیک به مجردترین مفهوم آن» .

«اولین سفال سازان مسلماً از حصیر و سبد تقلید میکردند و تزئینات سفال بخوبی این شباهت را تأیید میکند . اما سفال سازان به سهولت توانستند خود را از قید این شباهت رها کنند و آثار هنری خاص خود را بیافرینند»^۷ .

سفال نقش دار از نظر زیباشناسی برای باستان شناسان ایران یکی از جذاب ترین موضوعهای مطالعه است . یکی از مهم ترین هدفهای حفاری درست اینست که بتواند مبداء و خاستگاه انواع سفال را روشن کند . به همین دلیل باید روشهای کار را هر چه دقیقتر کرد . این روشها ثمره يك طرز فکر درست در علم باستان شناسی است که به موجب آن تمام توجه باید به خود حفاری معطوف شود و هر شیئی در همان محل کشف مورد مطالعه قرار گیرد . تجربه نیز صحت این روش را ثابت کرده است . بهیچوجه آنطور که کی گفت ، حفاری «يك حادثه منحصر بفرد از يك سلسله وقایعی که منجر به تحقیق در اسناد میشود یا روش خسته کننده ای که با توسل بدان می توان اشیائی را برای استنتاجات علمی فراهم کرد ، نیست»^۸ .

مطالعه در سفال فعالیت اصلی علم باستان شناسی است . بر حسب اینکه با بصیرتی کمتر یا بیشتر بدین کار بپردازیم بهمان نسبت کار فکری و نتیجه گیری تاریخی ما مبهم یا دقیق ، گرانبها یا بی ارزش خواهد بود .

6 - H. Read, The Meaning of Art, Penguin Book, 1961, p. 33.

۷ - انسان اغلب کار کوزه گری را مظهر خلقت پنداشته است . بیهو نیز انسان را به همین طریق آفریده است . متن کتاب مقدس در این باره چنین است : پس خداوند آدم را از خاک زمین صورت داده و نسیم حیات را بر دماغش دمید و آدم جان زنده شد . سرفرتکونین ، فصل دوم ، آیه هفتم . یرمیاه نیز تمثیل کوزه گر را برای نشان دادن کسی که چیزی را باراده خود می آفریند بکار برده است (کتاب یرمیاه ، فصل هیجدهم ، آیه دوم) : که برخیز به خانه کوزه گر فرود آی که ترا در آنجا به کلام خود شنوا خواهم کرد . پس بخانه کوزه گر فرود آمدم و اینک شغلی بر روی چرخ درست میکرد و ظرفی که از گل می ساخت در دست کوزه گر ضایع شد و برگشته ظرف غیر مرا ساخت مطابق آنچه که در نظر کوزه گر خوش آمد که بسازد . پس کلام خداوند بدین مضمون بمن رسید که خداوندگار می فرماید ای خاندان اسرائیل آیا من بشما مثل این کوزه گر نمی توانم عمل نمایم ؟ یرمیاه پولس مکرراً از تمثیل استاد کوزه گر یاد میکند .

8 - A. Leroi, Gourhan, Etudes Archeologique, Paris 1963, p. 56.